

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## آیه تطهیر در آیینہ شعر عرب

زهره اخوان مقدم

عضو هیئت علمی دانشگاه

«پایان نامه‌های برگزیده»



انتشارات نما

|                     |   |                                                   |
|---------------------|---|---------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : | اخوان مقدم، زهره، ۱۳۴۰ -                          |
| عنوان و نام پدیدآور | : | آیه تطهیر در آیینہ شعر عرب / زهره اخوان مقدم.     |
| مشخصات نشر          | : | تهران: نبأ، ۱۳۹۲.                                 |
| مشخصات ظاهری        | : | ۲۷۶ ص.                                            |
| شابک                | : | ۱۰۰۰۰۰ ریال: ۳ - ۰۲۵ - ۲۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸            |
| وضعیت فهرست نویسی   | : | فیا                                               |
| یادداشت             | : | کتابنامه: ص. / ۲۶۳ - ۲۷۳: همچنین به صورت زیرنویس. |
| موضوع               | : | تفاسیر (سوره احزاب. آیه تطهیر)                    |
| موضوع               | : | قرآن در ادبیات عربی                               |
| موضوع               | : | شعر عربی -- تاریخ و نقد                           |
| رده‌بندی کک‌ره      | : | ۱۳۹۲ آ ۳ الف / ۶۵۴ / ۱۰۲ BP                       |
| رده بندی دیویی      | : | ۲۹۷/۱۸                                            |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۳۲۱۱۱۰۶                                           |



« آیه تطهیر در آیینہ شعر عرب »

مؤلف: زهره اخوان مقدم «عضو هیئت علمی دانشگاه»

حروفچینی: چکاد / چاپ: دالاهو / چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه / قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال / کد کتاب: ۱۶۵ / ۲۰۱

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، پایین‌تر از ملک، خیابان

مقدم، نبش ادبی، شماره ۲۶ تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۳ - ۰۲۵ - ۲۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸ ISBN : 974 - 600 - 264 - 025 - 3

﴿يَوْمَ لَا تَكُم مَعَنَا اِلَّا دِيْنُكُمْ وَ اَصْلَحْ مَا كَانْ فِسْدَ مِنْ دِيْنَانَا﴾

(زیارت جامعه کبیره)

با باور اینکه «امامت، تنها محور برای همگرایی اسلامی در همه حوزه ها است» پایان نامه های برگزیده را که در راستای این محوریت اسلامی اصیل باشند، منتشر می نمایم تا به نوعی حمایتی از این آثار نفیس صورت گیرد.

هدف در این اقدام: «۱- ارائه آثار پژوهشی که از طرف طلاب حوزه های علمیه و دانشجویان دانشگاه ها با روش های علمی، با راهنمایی و مشاوره و نظارت اساتید فرهیخته تنظیم گردیده است. ۲- هدایت و بهره برداری از پژوهش های حوزه و دانشگاه ۳- تشویق دانش پژوهان حوزه و دانشگاه به تحقیق در موضوعات مختلف با محوریت «امامت» ۴- ایجاد پیوند بین تولیدکنندگان علم (حوزه و دانشگاه) با مخاطبین و کاربردی کردن پژوهش های علمی در حوزه فرهنگ دینی» می باشد.

این اثر که تقدیم می گردد پایان نامه دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی با راهنمایی استاد دکتر باقر قربانی زرین و استاد مشاور آقای دکتر علی صابری در سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱ می باشد که با درجه عالی دفاع گردیده و از طرف واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی ممتاز شناخته شده است.

گروه داوران طرح «پایان نامه های برگزیده» انتشار این پایان نامه را مناسب تشخیص داده اند.

مدیر اجرایی

محمد حسین شهری

## فهرست

|                             |    |
|-----------------------------|----|
| مقدمه                       | ۱۱ |
| پیشگفتار                    | ۱۳ |
| عصمت اهل البیت علیهم السلام | ۲۲ |

### فصل اول: بررسی آیه تطهیر

|                                         |    |
|-----------------------------------------|----|
| ۱. اهمیت آیه تطهیر                      | ۲۹ |
| ۲. مفردات آیه تطهیر                     | ۳۰ |
| ۱-۲. معنای «أَنَّمَا»                   | ۳۰ |
| ۲-۲. معنای «یرید»: «باید»               | ۳۱ |
| ۲-۳. «اراده» در آیه تطهیر:              | ۳۳ |
| ۲-۴. آیا عصمت، نفی اختیار است؟          | ۳۴ |
| ۲-۵. دیدگاه علامه سید جعفر مرتضی عاملی  | ۳۶ |
| ۲-۶. دیدگاه آیه الله جوادی آملی         | ۳۷ |
| ۲-۷. معنای «لِيَذْهَبَ»                 | ۳۸ |
| ۲-۸. معنای «الرَّجَسُ»                  | ۴۰ |
| ۲-۹. معنای «اهل البیت»:                 | ۴۳ |
| ۲-۱۰. مصداق اهل بیت در آیه تطهیر        | ۴۷ |
| ۲-۱۱. معنای «یطهرکم تطهیراً»:           | ۵۳ |
| ۳. دیدگاه عالمان زائد شیعه و خاستگاه آن | ۵۴ |
| ۴. دیدگاه علماء اهل سنت و سرچشمه اختلاف | ۵۵ |

۵. خلاصه و نتیجه‌گیری: ..... ۶۶
۶. چگونگی تممیم آیه تطهیر به معصومان دیگر ..... ۷۵
۷. نگاهی به شخصیت عکرمه و بررسی حدیث او ..... ۷۶
- ۶-۱- کاوشی در سند حدیث: ..... ۷۶
- ۶-۲- کاوشی در متن حدیث ..... ۷۸

### فصل دوم: بررسی شعر شاعران عرب پیرامون آیه تطهیر

۱. نگرشی بر پیشینه و جایگاه رفیع شعر ..... ۸۳
- ۲- تطهیریه‌های قرن دوم تا عصر حدیث توأم با شرح حال شاعران ..... ۹۶
- ۲-۱- شاعران قرن دوم: ..... ۹۷
- شاعر: عبدی ..... ۹۷
- شعر: عبدی ..... ۹۸
- شاعر: سید حمیری ..... ۱۰۰
- شعر: سید حمیری ..... ۱۱۲
- شاعر: ذکوان ..... ۱۲۴
- شعر: ذکوان ..... ۱۲۴
- شاعر: ابونواس ..... ۱۲۶
- شعر: ابونواس ..... ۱۲۹
- ۲-۲- شاعران قرن سوم: ..... ۱۳۱
- شاعر: محمد بن ادریس شافعی ..... ۱۳۱
- شعر: شافعی: ..... ۱۳۳
- شاعر: دیک الجن ..... ۱۳۷
- شعر: دیک الجن: ..... ۱۳۸
- شاعر: دَعْبِلْ خُزاعی ..... ۱۴۰
- شعر: دَعْبِلْ: ..... ۱۴۳
- شاعر: وامق نصرانی ..... ۱۴۵
- شعر: وامق نصرانی: ..... ۱۴۶

|     |                              |
|-----|------------------------------|
| ۱۴۸ | ۲-۳- شاعران قرن چهارم: ..... |
| ۱۴۸ | شاعر: عونى .....             |
| ۱۴۹ | شعرِ عونى: .....             |
| ۱۵۲ | شاعر: ابن علویه .....        |
| ۱۵۳ | شعرِ ابن علویه: .....        |
| ۱۵۴ | شاعر: ابن دُرید .....        |
| ۱۵۶ | شعرِ ابن دُرید: .....        |
| ۱۵۷ | شاعر: صنوبری .....           |
| ۱۵۸ | شعرِ صنوبری: .....           |
| ۱۵۹ | شاعر: ابوفراس .....          |
| ۱۶۲ | شعرِ ابوفراس: .....          |
| ۱۶۵ | شاعر: ابن هانى .....         |
| ۱۶۷ | شعرِ ابن هانى: .....         |
| ۱۶۸ | شاعر: ناشىء صغير .....       |
| ۱۷۱ | شعرِ ناشىء صغير: .....       |
| ۱۷۳ | شاعر: سوسى .....             |
| ۱۷۳ | شعرِ سوسى: .....             |
| ۱۷۴ | شاعر: پِشْنوى .....          |
| ۱۷۵ | شعرِ پِشْنوى: .....          |
| ۱۷۸ | شاعر: صاحب بن عباد .....     |
| ۱۸۵ | شعرِ صاحب بن عباد: .....     |
| ۱۸۷ | شاعر: موصلى .....            |
| ۱۸۷ | شعرِ موصلى: .....            |
| ۱۸۸ | شاعر: عبدی .....             |
| ۱۸۹ | شعرِ عبدی: .....             |
| ۱۹۳ | ۳-۴- شاعران قرن پنجم: .....  |
| ۱۹۳ | شاعر ابن مقلّد شیرازی .....  |

|     |                             |
|-----|-----------------------------|
| ۱۹۳ | شعر ابن مقلد شیرازی.....    |
| ۱۹۴ | شاعر: نصر بن متصر.....      |
| ۱۹۴ | شعر نصر بن متصر:.....       |
| ۱۹۵ | شاعر: ابن صباح.....         |
| ۱۹۵ | شعر ابن صباح.....           |
| ۱۹۷ | شاعر: ابوعلی ضریر.....      |
| ۱۹۷ | شعر ابوعلی ضریر:.....       |
| ۱۹۹ | شاعر: موسوی.....            |
| ۱۹۹ | شعر موسوی:.....             |
| ۲۰۰ | ۲-۵- شاعران قرن ششم:.....   |
| ۲۰۰ | شاعر: خطیب حصکفی.....       |
| ۲۰۱ | شعر خطیب حصکفی:.....        |
| ۲۰۲ | شاعر: ابن هودی نیلی.....    |
| ۲۰۳ | شعر ابن هودی:.....          |
| ۲۰۵ | شاعر: ابن رزیک.....         |
| ۲۰۷ | شعر ابن رزیک:.....          |
| ۲۰۹ | شاعر: اخطب خوارزم.....      |
| ۲۱۰ | شعر اخطب خوارزم:.....       |
| ۲۱۴ | ۲-۶- شاعران قرن هفتم:.....  |
| ۲۱۴ | شاعر: منصور بالله.....      |
| ۲۱۴ | شعر منصور بالله:.....       |
| ۲۱۷ | شاعر: ابن طلحه شافعی.....   |
| ۲۲۰ | شعر ابن طلحه شافعی:.....    |
| ۲۲۳ | شاعر: ابن ابی الحديد.....   |
| ۲۲۳ | شعر ابن ابی الحديد:.....    |
| ۲۲۵ | شاعر: منصور بالله یمنی..... |
| ۲۲۵ | شعر یمنی:.....              |

|     |                                |
|-----|--------------------------------|
| ۲۲۷ | شاعر: شمس‌الدین جلی            |
| ۲۲۷ | شعر شمس‌الدین جلی:             |
| ۲۲۹ | شاعر: اربلی                    |
| ۲۳۱ | شعر اربلی:                     |
| ۲۳۳ | ۷-۲- شاعران قرن هشتم:          |
| ۲۳۳ | شاعر: ابن سراپا                |
| ۲۳۴ | شعر ابن سراپا:                 |
| ۲۳۶ | شاعر: مقرئ                     |
| ۲۳۶ | شعر مقرئ:                      |
| ۲۳۸ | ۸-۲- شاعران قرن نهم تا یازدهم: |
| ۲۳۸ | شاعر: ابن صباغ مالکی           |
| ۲۴۱ | شعر ابن صباغ مالکی             |
| ۲۴۳ | شاعر: کفعمی                    |
| ۲۴۳ | شعر کفعمی                      |
| ۲۴۵ | شاعر: ابن معنوق                |
| ۲۴۵ | شعر ابن معنوق:                 |
| ۲۴۸ | ۹-۲- شاعران قرن دوازدهم        |
| ۲۴۸ | شاعر: مقرئ کاظمی               |
| ۲۴۸ | شعر مقرئ کاظمی:                |
| ۲۵۱ | شاعر: آخوند مسیحا              |
| ۲۵۲ | شعر آخوند مسیحا:               |
| ۲۵۴ | شاعر: حَضَرَمی                 |
| ۲۵۴ | شعر حَضَرَمی:                  |
| ۲۵۶ | ۱۰-۲- شاعران قرن سیزدهم        |
| ۲۵۶ | شاعر: شافعی عسیری              |
| ۲۵۷ | شعر شافعی عسیری:               |
| ۲۶۰ | شاعر: ابن جَبیر                |



|     |                       |
|-----|-----------------------|
| ۲۶۰ | ..... شعر ابن جُبَیر: |
| ۲۶۱ | ..... شاعر: ساعانی    |
| ۲۶۱ | ..... شعر ساعانی:     |
| ۲۶۳ | ..... منابع           |
| ۲۷۴ | ..... چکیده:          |
| ۲۷۵ | ..... خلاصه الرسالة   |

www.ketab.ir

## مقدمه

از آنجا که آیه شریفه تطهیر در بیان افضلیت اهل بیت پیامبر علیهم السلام بر همه انسانها، بسیار اهمیت دارد و بطور مسلم به برتری و رجحان ایشان برای رهبری جامعه اسلامی می‌انجامد، به همین سبب بیش از دیگر فضائل نیز مورد شک و تردید، و حتی حسد و غرض‌ورزی قرار گرفته است، لذا در اهمیت پژوهش در این آیه، و اثبات معنای راستین آن، تردیدی نیست. از این رو کتابهای بسیاری به زبان فارسی و عربی در این موضوع بطور اختصاصی نوشته شده است.<sup>۱</sup>

همچنین در برخی کتابهای دیگر، این موضوع بخش مهمی را به خود اختصاص داده<sup>۲</sup>، و نیز در همه تفاسیر، خصوصاً تفسیرهای شیعه، ذیل آیه تطهیر بحث‌های مفصلی آمده است.

مدتی قبل یعنی پائیز سال ۱۳۸۰ که درباره موضوع رساله فکر می‌کردم، علاقمند بودم موضوعی بیابم که فقط صیغه ادبیات عرب نداشته و با رشته

---

۱. در کتاب «اهل البیت فی المکتبه العربیه» نویسنده محترم ۸۵۶ کتاب نام می‌برد که درباره اهل بیت، تنها به زبان عربی نوشته شده و بسیاری از آنها مربوط به آیه تطهیر است و نیز مراجعه کنید به مجله «تراث» از مؤسسه «آل بیت».

۲. مثلاً در جلد پنجم از کتاب «مفاهیم القرآن» نوشته شیخ جعفر سبحانی، بیش از ۶۰ صفحه درباره آیه تطهیر بحث شده است.

دیگر تحصیلی اینجانب که علوم قرآن و حدیث بود نیز مرتبط باشد. شاید برای مخاطب جالب باشد که ایده اولیه این تحقیق، زائیده بحثی بود با استادی گرانقدر، که چطور می‌شود با این همه روایات روشن در مصداق آیه تطهیر، باز هم برخی افراد، زنان پیامبر (ص) یا دیگران را وارد مصداق «مطهران» نموده‌اند! و آیا امکان ابطال قول آنها، از مسیری غیر از حدیث و روایت وجود دارد؟ آن استاد، دکتر محمد امینی نجفی فرزند گرانقدر علامه امینی، پیشنهاد فرمود: همانگونه که پدرم ماجرای غدیر را از دل اشعار عرب بیرون کشیده و اثبات نموده، شما نیز آیه تطهیر را با این روش مورد بررسی قرار دهید، زیرا شعر شاعران بازتاب واقعیت‌های جامعه است. موضوع پیشنهادی ایشان بسیار مورد توجه نگارنده قرار گرفت و به جهت بکر بودن، به سرعت نیز در دانشگاه تصویب شد و زمستان سال ۱۳۸۱ کار رساله را شروع کردم، اگرچه امر مشکلی بود و باید در همه اشعار عرب جستجو شده و ابیات مرتبط پیدا می‌شد.

برای فصل اول که بررسی خود آیه تطهیر بود، از کتابهای زیاد و تفاسیر فراوانی بهره بردم تا بحث، روشن و مستدل باشد. برای فصل دوم، با جستجو در مجلدات الغدیر و نیز احقاق الحق و اعیان الشیعه و الاغانی و دیوان‌های شعرا و... ابیاتی که به نوعی با آیه تطهیر ارتباط داشت جمع‌آوری شد. علاوه بر توجه به شعر، از سراینده آن نیز غافل نشده و تحقیق گسترده‌ای با مراجعه به منابع متعدد درباره هر شاعر انجام دادم تا خواننده، با روحیه، مذهب، موقعیت اجتماعی و علمی و نیز عصر و زمان شاعر از جهت تاریخی آشنا شود.

ناباورانه همه اشعار را مطابق مذهب شیعه یافتیم و حتی یک بیت شعر، ناظر بر ورود همسران پیامبر (ص) در مفهوم آیه تطهیر، ندیدیم. حتی شاعران غیر شیعه هم به اختصاص این فضیلت، برای «۵ تن اهل کسا» اعتراف کرده‌اند. امید است هر خواننده‌ای با مطالعه این دو فصل، به همین نتیجه برسد.

لازم به ذکر است اگرچه نگارنده تلاش گسترده‌ای برای یافتن اشعار نمود، ولی ادعای استقراء کامل ندارد.

## پیشگفتار

در عرصه اعتقادات اسلامی پس از ایمان به خداوند و اقرار به رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (ص) و باور به معاد، که هر سه از اصول دین هستند، یک فرد مسلمان با مهمترین مسئله عقیدتی خود روبرو می‌شود که همان شناخت رهبر دینی و اعتقادی بعد از پیامبر (ص) است. شناخت سرچشمه صاف و زلالی که از آن، اصول و احکام عملی اسلام را مستقیماً دریافت کند. بنابراین برای یک فرد مسلمان پس از مسئله توحید که زیربنای کلیه عقاید، احکام و اخلاق اسلامی است و پس از مسئله رسالت نبوی که خاستگاه شریعت است، مهمترین موضوع، شناخت مصادر شریعت برای دریافت احکام است. با توجه به اهمیت موضوع فوق، ابتدا نگاهی به منابع شریعت و دین بعد از رحلت رسول اکرم می‌اندازیم:

بدون شک اولین منبع شناخت احکام خدا در میان مسلمانان قرآن کریم و منبع دوم پس از آن، سنت پیامبر اکرم ص می‌باشد که شامل سنت قولی و فعلی و تقریری است. وظیفه سنت، تفصیل مجملات و شرح متشابهات قرآن، و نیز بیان احکامی است که در قرآن نیامده است. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که پس از رحلت پیامبر (ص) گرایش خاصی پیدا شد که خود را بی‌نیاز از سنت بشمارند. متأسفانه

ندای حسبنا کتاب الله<sup>۱</sup> بلند شد و این گرایش نادرست، اجتهادات پیامبر(ص) را دست‌آویز قرار داده، و مدعی بود که هر مسلمانی باید اجتهاد کند و دیگر نیاز به سنت نبوی نیست. بدیهی است که این جریان، دوام نیاورد و احتیاج به سنت نبوی به عنوان دومین منبع شناخت دین مورد توجه قرار گرفت. اما متأسفانه مسلمانان در مراجعه به سنت نبوی با دشواری‌های بسیاری روبرو شدند و راه رسیدن به احادیث صادره از پیامبر(ص)، با مشکلات فراوان توأم شد که مهمترین آنها عبارتند از:

(الف) عدم تدوین سنت رسول الله(ص)

(ب) کوشش جاهلان در جعل حدیث.

شکی نیست که اصحاب، اهتمام زیادی برای ضبط روایات نبوی نشان ندادند تا آنجا که در اثر این بی‌توجهی بسیاری از رهنمودهای پیامبر(ص) از بین رفت. آنان خود را آماده نکردند تا این میراث دینی و علمی و فرهنگی به نسلهای آینده منتقل شود. حال آن که رسول اکرم مکرراً دستور به ثبت و ضبط روایات داده بودند. عبدالله بن عمر و عاص که احادیث پیامبر(ص) را می‌نوشت عرض کرد یا رسول الله(ص)، آنچه از شما می‌شنوم بنویسم؟ حضرت فرمودند: بلی، پرسید هنگام غضب و خشنودی؟ فرمود بلی، چرا که بر من نایسته نیست که چیزی جز حق بگویم.<sup>۲</sup> یعنی غضب و رضای من در کلام من اثری نمی‌گذارد چون چیزی نمی‌گویم غیر از آنکه به من دستور داده شود. نیز همین عبدالله بن عمرو عاص از رسول خدا نقل کرده که فرمودند. علم را به بند بکشید. وی می‌پرسد: چگونه؟ و حضرت می‌فرماید: با کتابت<sup>۳</sup>. ولی قریش عبدالله مذکور را از نگارش احادیث پیامبر بازداشتند و او هم از کارش دست کشید. خود می‌گوید: جریان را به پیامبر(ص)

۲. مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۱/۱۰۵

۱. تاریخ عمومی حدیث ص ۹۱.

۳. همان ص ۱۰۶.

گفتم. فرمود: بنویس! به خدایی که جانم در دست اوست (در حالی که به دهان خود اشاره می‌کرد) جز حق از این صادر نمی‌شود.<sup>۱</sup> با وجود اصرار پیامبر (ص) در خصوص ضبط سنت و انتقال آن به نسلهای بعدی، متأسفانه بعضی از صحابه - به دلالی که پوشیده نیست - از تدوین سنت نبوی اکراه داشته و حتی با آن در ستیز بودند و گاهی علناً و رسماً مانع تدوین آن می‌شدند و این مطلب تعجبی ندارد، زیرا نشر احادیث نبوی باعث فراز آمدن و یا سقوط اشخاصی می‌شد که نباید می‌شد<sup>۲</sup> و این موضوع برای دستگاه خلافت گران بود.

بهانه آنان در عدم تدوین حدیث این بود که توجه به این عمل باعث اعراض مسلمانان از قرآن می‌شود! یا باعث آمیختگی قرآن و احادیث می‌گردد! چنانچه در امتهای پیشین شده است. آیا الیاذبالله پیامبر (ص) متوجه این مطالب نمی‌شد که دستور به تدوین حدیث می‌داد! ما دیدیم که همین مسلمانان پس از یک قرن از عمل خود پشیمان شده و بعد از آنکه بسیاری از سنت نبوی از دست رفته بود، آنرا تدوین کردند. بدون آنکه تا عصر حاضر که ۱۳ قرن گذشته، این عمل یعنی تدوین حدیث، منجر به اعراض مردم از قرآن و یا آمیختگی آن با حدیث شود.

به هر حال نه اکراه و امتناع صحابه از تدوین حدیث امری است انکار کردنی، و نه ضرر و زیان سنگینی که از این بابت متوجه فرهنگ اسلامی شد. تنها خدا می‌داند که طی آن یک قرن چه بر سر سنت نبوی آمد. و اینک پیرامون این برخورد نامیمون صحابه در قبال سنت نبوی چند شاهد تاریخی آورده می‌شود:

۱) حاکم به سند خود از عایشه نقل می‌کند که گفت پدرم پانصد حدیث اورسول خدا (ص) گرد آورده بود. شب را با نگرانی به سر آورد. صبح که شد گفت: ای دخترم آن احادیث را بیاور. آوردم و او همه را سوزاند!<sup>۳</sup> طبق صریح روایت،

۱. همان و نیز تاریخ عمومی حدیث، ص ۴۷. ۲. تاریخ عمومی حدیث، ص ۸۹ و ۹۰.

۳. تاریخ عمومی حدیث، ص ۸۴ به بعد.

۴. تاریخ عمومی حدیث ص ۶۷ به نقل از تذکره الحفاظ ذهبی.

نوشته‌های ابوبکر پیش عایشه بوده، پس مسلماً پیامبر (ص) که همسر عایشه بودند از این همه نوشته باخبر بودند. اگر رسول اکرم (ص) با تدوین حدیث مخالف بودند چرا همان اوایل کار، مانع ابوبکر نشدند تا این همه حدیث را ننویسد؟! و اگر او را نهی کردند چرا عمل نکرد و اقدام به نوشتن صد نه، دویست نه،... بلکه پانصد حدیث نمود و بارأی پیامبر (ص) مخالفت کرد؟

۲) عمر بن خطاب، اصحاب رسول خدا (ص) را از نقل احادیث منع می‌کرد و علناً به فرستاده‌های خود به عراق دستور می‌داد احادیث رسول خدا (ص) را بسیار کم نقل کنند. وی صحابیانی چون ابن مسعود و ابو درداء و ابوذر را به جرم اینکه این احادیث از رسول خدا (ص) نیست، در مدینه زندانی کرد و همچنان زیر نظر داشت تا خود به دست ابولؤلؤ کشته شد.<sup>۲</sup>

طبرانی هم نقل می‌کند که عمر بن الخطاب، عبدالرحمن ابن مسعود و ابومسعود انصاری و ابودرداء را زندانی کرد و گفت: شما زیاد از رسول خدا حدیث نقل می‌کنید و آنان همچنان در مدینه زندانی بودند تا خلیفه کشته شد.<sup>۳</sup> ابوهزیره نیز گوید: تا وقتی عمر زنده بود نمی‌توانستیم بگوییم «قال رسول الله...» (ص) یعنی جرأت نمی‌کردیم حدیث نقل کنیم.<sup>۴</sup>

چنانچه خواننده گرامی توجه دارد آنها هر دلیل که داشتند ولو سست و ناپایدار، برای تدوین و نوشتن حدیث بود، حال آنکه خلیفه از نقتل و گفتن حدیث هم جلوگیری می‌کند! آیا این را هم پیامبر (ص) دستور دادند که هر چه من گفتم اهمیتی ندهید و با خودم دفن کنید؟ آیا به زبان آوردن حدیث پیامبر (ص) هم جرم است؟

۲. مستدرک حاکم، ج ۱/۱۱۰.

۱. مستدرک حاکم، ج ۱/۱۰۲.

۳. الغدیر، ج ۲۹۴/۶.

۴. الکامل ابن اثیر، ج ۱/۱۰۷/۸؛ الغدیر، ج ۲۹۵/۶. برای اطلاع از اعمال عمر در این باره و منابع اهل سنت

رجوع کنید به الغدیر، ج ۶ صص ۲۹۴ تا ۳۰۲.

۵. شرح ابن ابی الحدید، ج ۹۳/۱۲؛ تاریخ عمومی حدیث ص ۷۷ و ۹۳.

کم گفتن آن جرم است یا زیاد گفتن آن؟! البته هیچکدام، ولی چون این احادیث اغلب مشتمل بر فضائل کسانی است که حق ایشان غضب شده است، لذا به صلاح دستگاه خلافت است که مردم از شنیدن این احادیث محروم باشند!

بگذریم، این فاجعه همچنان ادامه داشت تا آن جا که بسیاری از صحابه و علمای حدیث که سینه به سینه روایات را حفظ کرده بودند از دنیا رفته و بیم نابودی سنت نبوی می رفت. لذا عمر بن عبدالعزیز کتباً به ابوبکر حزمی دستور داد تا آنچه از سنت باقی مانده، بنویسد<sup>۱</sup> و این اقدام در آغاز قرن دوم هجری و بعد از انقراض دولت بنی امیه بود<sup>۲</sup>.

باید توجه کرد که اولاً اصحاب پیامبر احادیث نبوی را ننوشتند و ثانیاً با اینکه در زمان خلافت عمر نیاز شدیدی به گردآوری و تدوین آن بود و با این که همه صحابه رأی بر تدوین دادند، ولی شخص خلیفه به رأی جمع اهمیت نداد<sup>۳</sup> و به این امر مهم همت نگماشت و مسلمانان را نیز بر خود داشت به این بهانه که با قرآن مخلوط می شود. در نتیجه این اهمال و یا اعمال زور، اعلان هم فرصت را مغتنم شمرده و هر چه توانستند حدیث جعل کردند و این بدعت شوم هم رواج یافت. بسیاری از احادیث هم با مرگ اصحاب و تابعین از بین رفت تا این که عمر بن عبدالعزیز تصمیم گرفت جبران گذشته بکند و این امر، در آغاز قرن دوم هجری بود؛ ولی قبل از اتمام کار درگذشت.

بالاخره اولین باری که سنت به معنای واقعی تدوین یافت بین سالهای ۱۲۰ تا ۱۵۰ هجری بود<sup>۴</sup>. خواننده محترم متوجه بلای جبران ناپذیری که در طول بیش از یک قرن بر سر احادیث نبوی آمده، می باشد. تازه بعد از شروع تدوین هم علی رغم

۱. تنویر الحوالک، ج ۵۰۴/۱ به نقل از موطأ مالک و صحیح بخاری.

۲. السنه قبل التدوین ص ۲۳۹.

۳. تنویر الحوالک، ج ۴/۱؛ تاریخ عمومی حدیث ص ۸۱.

۴. الاضواء علی السنه النبویه ص ۲۲۶.



تلاش‌های بسیاری که حدیث شناسان انجام داده‌اند، متأسفانه احادیث جعلی بسیاری در ضمن سنت نبوی جای گرفت. برای نمونه، بخاری مؤلف صحیح می‌گفت من دویست هزار حدیث نادرست حفظ کردم<sup>۱</sup> و اسحق بن ابراهیم می‌گفت چهار هزار حدیث جعلی حفظ کرده است<sup>۲</sup> و این امر جعل حدیث منحصر به کذابین نبود، بلکه بسیاری از افراد صالح به بهانه‌ها و دلائل پوچ حدیث سازی می‌کردند. مسلم در صحیحش از سعید قطان نقل می‌کند که گفت: مادر و غوغوترا از افراد ظاهر الصلاح در نقل حدیث ندیدیم و نیز از ابی زناد نقل می‌کند که گفت در مدینه صد نفر افراد صالح می‌شناختم که حدیث از آنان پذیرفته نمی‌شد! و بالاخره علی رغم تلاش علماء بدون شک احادیث جعلی بسیاری در کتب روایی راه یافت، چرا که جاعلان با ظرافت تمام احادیث خود را به راویان معتبر و سلسله اسناد موثق منسوب می‌ساختند تا حتی اهل فن هم از شناخت آنها عاجز بمانند<sup>۳</sup>.

به هر تقدیر به دلائل یاد شده، مسلمانان پس از رحلت رسول اکرم با مشکل نقص و کمبود رهنمودهای نبوی روبرو شدند و به رأی و اجتهاد و قیاس روی آوردند. صرف نظر از مناقشات زیادی که بر شیوه‌های اجتهاد وارد شده و با توجه به این که بعضی انواع اجتهاد باطل است، اما مسلماً احکامی که با اجتهاد به دست می‌آیند حجیت دارند. ولی اینکه حکم به دست آمده با حکم واقعی خداوند که برای بندگانش قرار داده مطابقت دارد یا نه، یقینی نیست بلکه ظنی است. یعنی هیچ فقیهی نمی‌تواند یقین و قطع پیدا کند که احکام استنباط شده به وسیله او،

۱. القدير، ج ۲۹۱/۵.

۲. القدير، ج ۵/ ۲۹۱؛ برای آشنایی کامل با جریان جعل حدیث به القدير ج ۵/ صص ۲۰۹ تا ۳۳۲ مراجعه کنید.

۳. برای اطلاع از ماجراهای مربوط به عدم تدوین حدیث و عاملان آن و نیز چگونگی جعل روایات بطور مفصل، رجوع کنید به تاریخ عمومی حدیث صص ۴۴ تا ۹۵ و السنه قبل التدوین صص ۱۲۴ تا ۱۴۴ به استثنای تهمت‌هایش به شیعه و نیز مقدمه کتاب پژوهشی در آیه تطهیر که در این پیشگفتار فراوان از آن بهره گرفته‌ایم.

همان حکم واقعی خداست. البته این ظن از ناحیه شرع معتبر شمرده شده و عمل به آن صحیح است. حال اگر مجتهد به صواب رفته باشد چه بهتر، ولی اگر خطا کرده باشد در این خطا معذور است. اما در این صورت نمی‌توان منکر این مطلب شد که بدون شک مصالح حقیقی که مرتب بر احکام واقعی خداوند است، از مکلفین فوت می‌شود. هر چند که با عمل به آن حکم ظنی، از ایشان سلب مسئولیت شده و از عقاب اخروی نجات می‌یابند، ولی آثار و فوائد دنیوی و اخروی حاصل از امتثال فرامین واقعی خدا را از دست می‌دهند.

به عنوان مثال اگر کسی ندانسته سم بخورد با اینکه معذور است و متهم به خودکشی نمی‌شود ولی به هر حال این جهل او باعث مرگش می‌شود. اگرچه چون علم نداشته، خداوند این عمالش را به حساب خودکشی و فعل حرام نمی‌گذارد و عذابش نمی‌کند؛ اما به هر حال سم سم است و می‌کشد. همین طور است رابطه احکام واقعی خداوند و آثار طبیعی حاصله از انجام یا ترک آنها. لذا با احکام ظنی مجتهدان بسیاری از مصالح دنیوی و اخروی احکام واقعی خداوند، از دست بندگان می‌رود.

با این همه مقدماتی که از ابتدای بحث تاکنون گذشت، اکنون سؤالات اساسی مطرح می‌شود که: خداوندی که عین رحمت است و به بندگانش لطف دارد آیا ممکن است بعد از رحلت رسولش بندگان را رها کرده و راه‌ما برای ایشان تعیین نکرده باشد تا احکام واقعی او را آن چنانکه هست، عاری از هرگونه خطا و اشتباه، به مردم بیاموزند؟؟ آیا ممکن است خداوند پس از رحلت رسول بندگان را در دریایی از پندارها و گمانها و احتمالات و اختلاف‌ها رها کند، هر چند ایشان در این بُحران‌ها معذور باشند؟ آیا ممکن است دست مردم را در دست رهبری آراسته به علم و آگاهی، و پیراسته از جهل و نادانی نگذارد تا از وی دین پاک و خالص را دریافت کنند؟ با این که او خدایی است که «وَرَحْمَتُهُ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» یعنی رحمتش همه چیز را شامل شده. از این‌ها گذشته پیامبری که این همه برای ابلاغ

دینش زحمت کشید و فرمود هیچ پیامبری به اندازه من آزار ندید، آیا ممکن است پس از خود مرجعی برای مردم معرفی نکرده باشد تا مسلمانان با تمسک به آن، به دین خدا هدایت شوند؟

شاید بگویند اگر پیامبر (ص) از بین مردم رفت، سنت او باقی است و ما به آن عمل می‌کنیم. آیا سرنوشت دردناک این سنت را مورد بررسی قرار ندادیم؟ آیا با چنین وضعی و بستینه‌ای می‌توان به چنین روایاتی یقین پیدا کرد؟ یا سر و کار ما دوباره با شک و ظن است؟ آیا ارتباط مسلمانان با پیامبرشان (ص) قطع شد و ایشان دیگر راهی به او به جز از طریق همین سنت ناکافی ندارند؟ مسلماً این چنین نیست بلکه خداوند برای مسلمانان مصدر و منبع زنده و جاویدی پس از رسول خدا در امور دین قرار داد که عدل ایشان امتداد سنت نبوی است و با وجود ایشان سنت نبوی زنده و تازه مانده، گویا ارتباط مردم با پیامبرشان اصلاً قطع نشده است و مسلمانان هم باید در کلیه امور دینی و دنیوی خود به ایشان رجوع کرده، و دست از آنها برندارند. پیامبر هم با تعبیر مختلف از این جانشینان بر حق خود یاد کرده و مردم را علاوه بر تمسک به قرآن، امر به تمسک به ایشان هم فرموده و عدم جدایی آنان را از قرآن، تا قیامت متذکر شده است.

همان نگاه اجمالی به سیره و سنت رسول خدا (ص) کافی است تا انسان اطمینان پیدا کند که پیامبر (ص) از سوی خداوند موعظ بود تا امامت اهل بیت خویش را پس از خود، در جهت هدایت و رهبری دینی و دنیوی امت اسلامی اعلام فرماید. نبی اکرم (ص) تا آنجا که توان داشت در انجام این امر مهم کوشید و تلاش کرد تا امت را برای قبول رهبری عقیدتی اهل بیت و رجوع به آنان، بعد از رحلتش، آماده سازد. وی طی ۲۳ سال گاه و بی‌گاه و در هر فرصت و موقعیتی مسئله امامت امیرالمؤمنین (ع) را مطرح نمود، از یوم‌الانذار گرفته تا آخرین باری که به مسجد آمد، و به مسلمانان تصریح کرد که در امور دین و دنیا به اهل بیت مراجعه کنند.

حتی تاریخ نشان می‌دهد که هرچه حضرت به پایان رسالت خویش نزدیک می‌شد اصرار وی بر این مهم بیشتر می‌گشت. مقام را گنجایش ذکر همه احادیث مربوطه نیست. چه کسی است که با حدیث ثقلین و حدیث سفینه و حدیث غدیر و... آشنا نباشد، که هر کدام از این احادیث به نوعی دلالت بر فضیلت و برتری ایشان بر همه امت دارد.

حال این سوال پیش می‌آید که با این همه اهتمام پیامبر(ص) به امر رهبری پس از خود، آیا یک برنامه تربیتی نبوی برای آماده‌سازی شخصی از اهل بیت، جهت رهبری امت انجام شد یا نه؟ باید گفت همان طور که پیامبر(ص) اصرار بر آماده ساختن امت نسبت به قبول اهل بیت خویش داشت، همانطور هم اصرار داشت تا علی(ع) را از بین اهل بیت برای این امر مهم، پس از خود آماده سازد.

تاریخ گواه است که پیامبر(ص) از همان ابتدا، امام علی(ع) را مورد توجه و عنایت خاص خود قرار داد و در خانه‌اش پرورید و شخصاً تربیت او را برعهده گرفت. بدین سان علی(ع) نزد رسول خدا(ص) رشد کرد و نخستین کسی بود که به وی ایمان آورد. تاریخ شاهد، دوست و دشمن گواهند که کسی از اصحاب مثل امیرالمؤمنین به آن اندازه، مورد لطف و محبت رسول خدا(ص) نبوده و رابطه خاص در تعلیم و تربیت با آن حضرت نداشته است.

امیرالمؤمنین علی(ع) خود می‌فرماید: شما موقعیت ویژه و مقام و منزلت خاص و رابطه نزدیک مرا با رسول خدا(ص) می‌دانید، و می‌دانید من در حالی که کودکی خردسال بودم آن حضرت مرا در دامنش قرار می‌داد و به سینه‌اش می‌چسباند و در بسترش در آغوش می‌گرفت و بدن خودش را به بدن من نزدیک می‌کرد و... دروغ در گفتار و اشتباه در کردار از من ندید. من در پی او می‌رفتم آنگونه که بچه شتر دنبال مادرش می‌رود. هر روز نشانه‌ای از خلق و خوی خویش را به من می‌نمایاند و می‌فرمود که پیروی کنم. در هر سالی که یک بار در غار حرا مقیم می‌شد تنها من او را می‌دیدم و بس. در آن زمان که اسلام تنها به خانه رسول خدا راه یافته بود، غیر از

پیامبر و خدیجه تنها من بودم که نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم.<sup>۱</sup>

علی (ع) در جای دیگر می فرماید:.... هر آیه‌ای از قرآن نازل می شد پیامبر (ص) بر من می خواند و املاء می فرمود و من به خط خوش می نوشتم. حضرتش تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آیات را به من یاد می داد و از خداوند می خواست که فهم و حفظ آن را به من ارزانی کند. لذا از وقتی او دعا کرد هیچ آیه‌ای و هیچ علمی را فراموش ننمودم. هر چه خداوند به حضرتش آموخته بود، او به من آموخت. از حلال و حرام و اوامر و نواهی اسلام گرفته تا کتب آسمانی گذشته و اطاعت و عصیان امتهای پیشین، و از هیچ چیز فروگذار نکرد. من هم همه را حفظ کردم و حتی یک حرف را فراموش ننمودم. سپس دستش را بر سینه‌ام نهاد و از خداوند خواست تا قلبم را سرشار از علم و فهم و حکمت و نور گرداند.<sup>۲</sup>

این بود نمونه‌ای از برنامه تربیتی بوی برای آماده سازی رهبر بعد از خود. آیا با وجود چنین گنجینه‌ای - به فرض آنکه پیامبر (ص) هم تصریح به رهبری او به زعم اهل سنت نکرده باشند - سزاوار است مسلمانان به دنبال کسانی بروند که علم به قرآن و احکام خدا نداشتند و ادعای چنین علمی را هم نکردند؟  
حال به مهمترین صفتی که این رهبران باید داشته باشند می پردازیم:

### عصمت اهل بیت علیهم السلام:

از دیرباز فلسفه‌ها و ایدئولوژی‌های انسانی نوید انسان ایده‌آل و مدینه فاضله را می‌داده‌اند و این خود، نشانگر این نیاز فطری و غریزی انسان است. مصونیت ایدئولوگ آرزوی دیرینه انسان بوده است و اسلام این اصل و ضرورت را به عالی‌ترین وجه در خود نهفته دارد. این ضرورت در اعصار پیشین اهمیت امروزی

۱. نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۲. اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب نوادر.

خود را نداشت چرا که درک این ضرورت در دنیای فعلی، محصول تکامل عقلی و فکری بشر و معلول تجربه‌های تلخ تاریخ اوست که در اعصار پیش موجود نبود. بشر در تاریخ خود شاهد حضور دجال و دژخیم در جایگاه منجی و قدیس بوده، چهره‌های گول زننده و گریم شده که هیچ طهارت و قداستی نداشتند. هرکس تاریخ را مطالعه کند خواهد دید که در پی رحلت رسول خدا(ص) که اسلام، وارونه شد، دژخیم از پی دژخیم ردای رسول الله(ص) را به دوش کشید و آنچه نباید، شد.

در اسلام عصمت ذهن و اندیشه، عصمت عقیده و قول و عمل ایدئوگ و رهبر، یک ضرورت اعتقادی و نیاز اجتماعی - انسانی است که مرز جدایی حقیقت و فریب نیز همین است. اسلام نویدبخش انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل (یعنی همان مدینه فاضله) است. ولی تحقق آن مشروط به وجود رهبری الهی است که از پلیدی ذهن و اندیشه و عمل مصون باشد.

آیه تطهیر مصونیت رهبران جامعه اسلامی را تضمین می‌کند و طرح عصمت یعنی همین مصونیت غیرقابل انکار را در بهترین شکل به تصویر می‌کشد. اهل بیت پیامبر(ص) که یکی پس از دیگری رهبران جامعه اسلامی هستند، مانند استاد خود نبی اکرم(ص) از پیش خود چیزی نمی‌گویند و هر چه در اصول و احکام عملی ارائه می‌کنند همان روایات و احادیث نبوی است که آنهم ریشه الهی دارد. ایشان وارث علم رسول و حامل دانش اویند. اما باید توجه داشت که تمام این قوانین و احکام، قاعده و قالب از پیش تعیین شده نمی‌تواند باشد. زیرا روند تکامل انسان و حوادث جدید و مسائل مستحدثه به گونه‌ای است که مستلزم خلاقیت و نوآوری ایدئولوژی و ایدئولوگ است و رهبر، باید مطابق مسائل روز حکم خدا را ارائه دهد. اعتبار سخن این رهبر و یقین به قول او وقتی ایجاد می‌شود که شکی در صحت اقوال او حادث نشود و اتهام دروغ یا جهل یا تقصیر و کوتاهی به او زده نشود. با استناد به آیه تطهیر، اصل عصمت برای امامان ما، این رهبران الهی، ثابت شده و ایشان اسلام شناسان و انسان شناسان حقیقی هستند و به فرموده خودشان معالم الطریقند و در

این طریق و راه، چگونگی تکامل انسان را به او می‌نمایاند و این است رمز جاودانگی اسلام.

این است رمز جاودانگی اسلام که اگر چه نبوت ختم شده ولی پرچم امامت تا قیامت در اهتزاز است و مردم با پیامبرشان در ارتباطند. رهبری دارند معصوم و خدایی و آسمانی که خطا در وجودش راه ندارد، هر چه بگویند حق است و احکام واقعی خدا و سنت صحیح نبوی را در اختیارشان می‌گذارد.

اگر بنا بود مرجع دین تنها همان سنت نبوی با آن مصائب مذکور باشد، خلاقیت و جاودانگی اسلام معنا نداشت و خاتمیت پیامبر (ص) هم مخالف سنت الهی می‌شد زیرا سنت الهی بر هدایت مردم تعلق گرفته و اگر پیامبری ختم شود، هدایت نباید ختم شود بلکه با وجود امامان علیهم‌السلام محقق خواهد شد.

مرجع دیگر دینی ما یعنی قرآن هم نیاز به عالمی معصوم دارد تا بیانگر آن باشد، مجملات آن را بیان کند و در فهم متشابهات، مردم را یاری دهد. لذا پیامبر (ص) در حدیث شریف ثقلین که شیعه و سنی در آن متفقند، به این دو میراث‌گرانها اشاره کرده فرمودند اگر به هر دو متمسک شوید گمراه نمی‌گردید کنایه از اینکه اگر فقط به قرآن چنگ بزنید گمراه می‌شوید، و این امر را تاریخ ثابت کرده زیرا تمام گروه‌ها و مذاهب و فرقه‌های اسلامی که گاهی حتی کارشان به جنگ هم کشیده، برای اثبات مدعای خود به قرآن احتجاج می‌کنند و دلایل قرآنی می‌آورند. دلیلش این است که قرآن، ذو وجوه می‌باشد و عالمی لدنی می‌باید تا مراد آنها بنماید.

پس امامان مانند مجتهدان و فقیهان نیستند که اجتهاد کنند و گاهی به خطا روند و گاهی به صواب رسند. چرا که مأمورند تا احکام واقعی را عاری از هرگونه سهو، خطا و شک ابلاغ نمایند، چنانچه معلمشان رسول خدا ابلاغ فرمودند. ایشان در دین اجتهاد نمی‌کنند و نه بر اساس گمان، بلکه از روی یقین و بصیرت کامل فتوی می‌دهند زیرا به حق متصلند و از سوی حق مؤید شده‌اند و این همان معنای عصمت در ابلاغ دین است. عصمتی که به وسیله آن اهل بیت از سایر علما و فقها

متمایز می‌گردند.

آنان مستقیماً حکم خدا را به وسیله علمی که پروردگار به ایشان عطا کرده و ابواب فهم و درک سنت رسول الله را بر آنان گشوده، به مردم منتقل می‌کنند. لذا نه بدون علم فتوی می‌دهند و نه خطا می‌کنند.

هرکس به آنان اقتدا کند بنابر نص صریح ثقلین ابداً گمراه نمی‌شود تا زمانی که به پیامبر (ص) سر حوض کوثر ملحق گردد.

و آیه تطهیر نمایانگر این امر مهم یعنی عصمت است.

آیه تطهیر نشانگر این حقیقت است که آنچه از اهل بیت می‌جوشد و می‌تراود، از آفات مصون است.

آیه تطهیر بیان‌کننده حمایت و تأیید خاص اهل بیت از سوی خداست.

آیه تطهیر کلید فهم بسیاری از مسائل فکری و فرهنگی اسلام است.

آیه تطهیر ضامن قلمرو و اندیشه و فکر و احکام اسلامی در عرصه اصول و فروع پس از رحلت رسول خداست.

آیه تطهیر رمز جاودانگی اسلام و خاتمیت پیامبر است.

آیه تطهیر نمایانگر سنت ممتد هدایتگری خداوند است.

آیه تطهیر معرفی‌کننده مراجع دینی از سوی خدا و بیان‌کنندگان سنت صحیح نبوی است.

آیه تطهیر معرف شجره طیبه‌ای است که اصل آن در آسمان است.

آیه تطهیر خود ده‌ها سوره است، حکایتی است کوتاه و واقعی از ماجرای بزرگ و مهم تانسان دهد بر مبنای اراده الهی، کسانی هستند که هیچ نقطه مبهم و تاریکی در صحنه روشن زندگی خود نداشته و ندارند و علی‌رغم همه عداوتها و خصومتها، خورشید وجود آنان، آنچنان تابنده است که ظلمت را در آن راهی نیست زیرا این نور خدائی است و

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد



و بالاخره آیه تطهیر بخاطر همین ویژگی مهم، آماج حملات و تعصبات و حسادتهای دشمنان اهل بیت (ع) است.

www.ketab.ir